

مقدمه

¹ از آن جهت که بسیاری دست خود را دراز کردند به سوی تألیف حکایت آن اموری که نزد ما به اتمام رسید، چنانچه آنانی که از ابتدا نظارگان و خادمان کلام بودند به ما رسانیدند،³ من نیز مصلحت چنان دیدم که همه را من البدایه به تدقیق در پی رفته، به ترتیب به تو بنویسم ای تیوفلس عزیز،⁴ تا صحت آن کلامی را که در آن تعلیم یافته‌ای دریابی.

خبر تولد یحیی

⁵ در ایام هیروودیس، پادشاه یهودیه، کاهنی زکریا نام از فرقه ایبا بود که زن او از دختران هارون بود و ایصابات نام داشت.⁶ و هر دو در حضور خدا صالح و به جمع احکام و فرایض خداوند، بی‌عیب سالک بودند.⁷ و ایشان را فرزندی نبود زیرا که ایصابات نازاد بود و هر دو دیرینه سال بودند.

⁸ و واقع شد که چون به نوبت فرقه خود در حضور خدا کهنات می‌کرد،⁹ حسب عادت کهنات، نوبت او شد که به قدس خداوند درآمده، بخور بسوزاند.¹⁰ و در وقت بخور، تمام جماعت قوم بیرون عبادت می‌کردند.¹¹ ناگاه فرشته خداوند به طرف راست مذبح بخور ایستاده، بر وی ظاهر گشت.¹² چون زکریا او را دید، در حیرت افتاده، ترس بر او مستولی شد.¹³ فرشته بدو گفت: ای زکریا، ترسان مباش، زیرا که دعای تو مستجاب گردیده است و زوجات ایصابات برای تو پسری خواهد زایید و او را یحیی خواهی نامید.¹⁴ و تو را خوشی و شادی رخ خواهد نمود و بسیاری از ولادت او مسرور خواهند شد.¹⁵ زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود، پر از روح القدس خواهد بود.¹⁶ و بسیاری از بنی اسرائیل را به سوی خداوند خدای ایشان خواهد برگردانید.¹⁷ و او به روح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید، تا دل‌های پدران را به طرف پسران و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای خدا مهیا سازد.¹⁸ زکریا به فرشته گفت: این را چگونه بدانم و حال آنکه من پیر هستم و زوجهام دیرینه سال است؟¹⁹ فرشته در جواب وی گفت: من جبرائیل هستم که در حضور خدا میایستم و فرستاده شدم تا به تو

المقدمه

¹ إِذْ كَانَ كَثِيرُونَ قَدْ أَخَذُوا بِتَأْلِيفِ قِصَّةٍ فِي الْأُمُورِ الْمُتَبَيَّنَةِ عِنْدَنَا،² كَمَا سَلَّمَهَا إِلَيْنَا الَّذِينَ كَانُوا مِنْذُ الْبَدْءِ مُعَايِنِينَ وَخُدَّامًا لِلْكَلِمَةِ،³ رَأَيْتُ أَنَا أَيْضًا إِذْ قَدْ تَبَعْتُ كُلَّ شَيْءٍ مِنَ الْأَوَّلِ بِتَدْقِيقٍ أَنْ أَكْتُبَ عَلَى التَّوَالِي إِلَيْكَ، أَيُّهَا الْعَزِيزُ ثَاوُفِيلُسُ،⁴ لِتَعْرِفَ صِحَّةَ الْكَلَامِ الَّذِي عُلِّمْتُ بِهِ.

الملاك جبرائيل يعلن لزكريا ولادة ابنه

⁵ كَانَ فِي أَيَّامِ هِيرُودَسَ مَلِكِ الْيَهُودِيَّةِ كَاهِنٌ اسْمُهُ زَكْرِيَّا، مِنْ فِرْقَةِ إِيَّا، وَأَمْرَأَتُهُ مِنْ بَنَاتِ هَارُونَ وَاسْمُهَا أَلِيسَابَاثُ.⁶ وَكَانَا كِلَاهُمَا بَارَّيْنِ أَمَامَ اللَّهِ سَالِكَيْنِ فِي جَمِيعِ وَصَايَا الرَّبِّ وَأَحْكَامِهِ بِلَا لَوْمٍ.⁷ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمَا وَلَدٌ إِذْ كَانَتْ أَلِيسَابَاثُ عَاقِرًا وَكَانَا كِلَاهُمَا مُتَقَدِّمَيْنِ فِي أَيَّامِهِمَا.

⁸ فَبَيْنَمَا هُوَ يَكُونُ فِي تَوْبَةِ فِرْقَتِهِ أَمَامَ اللَّهِ⁹ حَسَبَ عَادَةِ الْكَهَنُوتِ أَصَابَتْهُ الْفُرْعَةُ أَنْ يَدْخُلَ إِلَى هَيْكَلِ الرَّبِّ وَيُخْرِجَ،¹⁰ وَكَانَ كُلُّ جُمْهُورِ الشَّعْبِ يُصَلُّونَ خَارِجًا وَفَتْ الْبُخُورِ.¹¹ فَظَهَرَ لَهُ مَلَاكُ الرَّبِّ وَاقِفًا عَنْ يَمِينِ مَذْبَحِ الْبُخُورِ.¹² فَلَمَّا رَأَاهُ زَكْرِيَّا اضْطَرْبَ وَوَقَعَ عَلَيْهِ خَوْفٌ.¹³ فَقَالَ لَهُ الْمَلَاكُ: لَا تَخَفْ، يَا زَكْرِيَّا، لِأَنَّ طَلِبَتَكَ قَدْ سَمِعْتُ وَأَمْرَأَتُكَ أَلِيسَابَاثُ سَتَلِدُ لَكَ ابْنًا وَتُسَمِّيهِ يُوحَنَّا.¹⁴ وَيَكُونُ لَكَ قَرْحٌ وَابْنَاهُجْ وَكَثِيرُونَ سَيَفْرَحُونَ بِوِلَادَتِهِ.¹⁵ لِأَنَّهُ يَكُونُ عَظِيمًا أَمَامَ الرَّبِّ وَحَمْرًا وَمُسْكِرًا لَا يَشْرَبُ، وَمِنْ بَطْنِ أُمِّهِ يَمْتَلِئُ مِنَ الرُّوحِ الْقُدُسِ.¹⁶ وَبَرُّدٌ كَثِيرِينَ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَى الرَّبِّ إِلَهُهُمْ.¹⁷ وَبِتَقَدُّمِ أَمَامِهِ رُوحٌ إِبِلِيًّا وَقُوَّتُهُ لَيَزِدُّ قُلُوبَ الْآبَاءِ إِلَى الْآبَتَاءِ وَالْعَصَاةِ إِلَى فِكْرِ الْإِبْرَارِ لِكَيْ يَهَيِّئَ لِلرَّبِّ شَعْبًا مُسْتَعِدًّا.¹⁸ فَقَالَ زَكْرِيَّا لِلْمَلَاكُ: كَيْفَ أَعْلَمُ هَذَا، لِأَنِّي أَنَا سَنِيحٌ وَأَمْرَأَتِي مُتَقَدِّمَةٌ فِي أَيَّامِهَا؟¹⁹ فَأَجَابَ الْمَلَاكُ وَقَالَ لَهُ: أَنَا جِبْرَائِيلُ، الْوَاقِفُ قُدَّامَ اللَّهِ، وَأُرْسِلْتُ لَأَكْلِمَكَ وَأُبَشِّرَكَ بِهَذَا.²⁰ وَهَا أَنْتَ تَكُونُ صَامِتًا وَلَا تَقْدِرُ أَنْ تَتَكَلَّمَ إِلَى الْيَوْمِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ هَذَا، لِأَنَّكَ لَمْ تُصَدِّقْ كَلَامِي الَّذِي سَتَيْتُمْ فِيهِ وَفَتِيهِ.²¹ وَكَانَ الشَّعْبُ مُسْتَطَرِّينَ زَكْرِيَّا وَمُتَعَجِّبِينَ مِنْ إِبْطَائِهِ فِي الْهَيْكَلِ.²² فَلَمَّا خَرَجَ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُكَلِّمَهُمْ، فَقَهْمُوا أَنَّهُ قَدْ رَأَى رُؤْيَا فِي الْهَيْكَلِ. فَكَانَ يَوْمَئِذٍ إِلَهُهُمْ وَبَقِيَ صَامِتًا.

²³ وَلَمَّا كَمَلَتْ أَيَّامُ خِدْمَتِهِ مَضَى إِلَى بَيْتِهِ.²⁴ وَبَعْدَ تِلْكَ الْأَيَّامِ حَبِلَتْ أَلِيسَابَاثُ، أَمْرَأَتُهُ، وَأَحْفَتْ نَفْسَهَا خَمْسَةَ

أَشْهُرَ قَائِلَةً: ²⁵ هَكَذَا قَدْ فَعَلَ يَبِي الرَّبِّ فِي الْيَّامِ الَّتِي فِيهَا تَطَرَّ إِلَى لَيْتْرَعِ غَارِي بَيْنَ النَّاسِ.

الملاك جبرائيل يعلن لمريم العذراء ولادة ابنها يسوع المسيح

²⁶ وَفِي الشَّهْرِ السَّادِسِ أُرْسِلَ جِبْرَائِيلُ الْمَلَكُ مِنَ اللَّهِ إِلَى مَدِينَةٍ مِنَ الْجَلِيلِ، اسْمُهَا نَاصِرَةُ، ²⁷ إِلَى عَذْرَاءَ مَخْطُوبَةٍ لِرَجُلٍ مِنْ بَيْتِ دَاوُدَ، اسْمُهَا يُوسُفُ، وَاسْمُ الْعَذْرَاءِ مَرْيَمَ. ²⁸ فَدَخَلَ إِلَيْهَا الْمَلَكُ وَقَالَ: سَلَامٌ لَكَ أَيُّهَا الْمُتَعَمِّعُ عَلَيْهَا، أَلَرَّبُّ مَعَكَ، مُبَارَكَةٌ أَنْتِ فِي النِّسَاءِ. ²⁹ فَلَمَّا رَأَتْهُ اضْطَرَبَتْ مِنْ كَلَامِهِ وَفَكَّرَتْ مَا عَسَى أَنْ تَكُونَ هَذِهِ النَّجِيسَةُ. ³⁰ فَقَالَ لَهَا الْمَلَكُ: لَا تَخَافِي، يَا مَرْيَمُ، لِأَنَّكَ قَدْ وَجَدْتَ نِعْمَةً عِنْدَ اللَّهِ، وَهَا أَنْتِ سَتَحْبِلِينَ وَتَلِدِينَ ابْنًا وَتُسَمِّيَنَّهُ يَسُوعَ. ³² هَذَا يَكُونُ عَظِيمًا وَابْنُ الْعَلِيِّ يُدْعَى، وَيُعْطِيهِ الرَّبُّ الْإِلَهُ كَرِيسِيَّ دَاوُدَ ابْنَهُ، ³³ وَتَمْلِكُ عَلَى بَيْتِ يَعْقُوبَ إِلَى الْأَبَدِ وَلَا يَكُونُ لِمُلْكِهِ نِهَائَةٌ.

³⁴ فَقَالَتْ مَرْيَمُ لِلْمَلَكِ: كَيْفَ يَكُونُ هَذَا وَأَنَا لَسْتُ أَعْرِفُ رَجُلًا؟ ³⁵ فَأَجَابَ الْمَلَكُ وَقَالَ لَهَا: أَلرُّوحُ الْقُدُّوسُ يَجِلُّ عَلَيْكَ وَقُوَّةُ الْعَلِيِّ تُظَلِّلُكَ فِلَذْلِكَ أَيْضًا الْقُدُّوسُ، الْمُؤَلُّودُ مِنْكَ، يُدْعَى ابْنُ اللَّهِ. ³⁶ وَهُوَذَا أَلْيَصَابَاتُ نَسِيبَتِكَ هِيَ أَيْضًا جُئِلَى يَابْنٍ فِي سَبْخُوحَتِهَا وَهَذَا هُوَ الشَّهْرُ السَّادِسُ لِنِئِكَ الْمَدْعُوءَةِ غَاقِرًا. ³⁷ لِأَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ غَيْرُ مُمَكِّنٍ لَدَى اللَّهِ. ³⁸ فَقَالَتْ مَرْيَمُ: هُوَذَا أَنَا أَمَةٌ الرَّبِّ، لِيَكُنْ لِي كَقَوْلِكَ. فَمَضَى مِنْ عِنْدِهَا الْمَلَكُ.

مريم تزور نسيبتها أليصابات وتسبح الله

³⁹ فَقَامَتْ مَرْيَمُ فِي يَلِكَ الْيَّامِ وَذَهَبَتْ بِسُرْعَةٍ إِلَى الْجِبَالِ إِلَى مَدِينَةِ يَهُودَا، ⁴⁰ وَدَخَلَتْ بَيْتَ زَكَرِيَّا وَسَلَّمَتْ عَلَى أَلْيَصَابَاتِ. ⁴¹ فَلَمَّا سَمِعَتْ أَلْيَصَابَاتُ سَلَامَ مَرْيَمَ ارْتَكَصَ الْجَنِينُ فِي بَطْنِهَا، وَأَمْتَلَأَتْ أَلْيَصَابَاتُ مِنَ الرُّوحِ الْقُدُّوسِ، ⁴² وَصَرَخَتْ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ وَقَالَتْ: مُبَارَكَةٌ أَنْتِ فِي النِّسَاءِ وَمُبَارَكَةٌ هِيَ تَمَرَّةُ بَطْنِكَ. ⁴³ فَمِنْ أَيْنَ لِي هَذَا أَنْ تَأْتِي أُمُّ رَبِّي إِلَيَّ؟ فَهُوَذَا جِئَ صَارَ صَوْتُ سَلَامِكِ فِي أَدُنِّي ارْتَكَصَ الْجَنِينُ يَابْتِهَاجٍ فِي بَطْنِي. ⁴⁵ قَطُوبِي لِّلَّيْ أَمَتُ أَنْ يَتِمَّ مَا قِيلَ لَهَا مِنْ قِبَلِ الرَّبِّ.

⁴⁶ فَقَالَتْ مَرْيَمُ: تُعْظِمُ نَفْسِي الرَّبُّ وَتَبْتَهِجُ رُوحِي بِاللَّهِ مُخْلِصِي، لِأَنَّهُ تَطَرَّ إِلَى اتِّصَاعِ أَمَتِهِ، فَهُوَذَا مُنْذُ الْآنَ جَمِيعُ الْأَجْبَالِ تُطَوِّبُنِي. ⁴⁹ لِأَنَّ الْقَدِيرَ صَنَعَ بِي عَظَائِمَ وَاسْمُهُ قُدُّوسٌ، ⁵⁰ وَرَحْمَتُهُ إِلَى جِيلٍ الْجِبَالِ لِلَّذِينَ

سخن گویم و از این امور تو را مژده دهم. ²⁰ و الحال تا این امور واقع نگردد، گنگ شده یارای حرف زدن نخواهی داشت، زیرا سخنهاى مرا که در وقت خود به وقوع خواهد پیوست، باور نکردی. ²¹ و جماعت منتظر زکریا می بودند و از طول توقف او در قدس متعجب شدند. ²² اما چون بیرون آمده نتوانست با ایشان حرف زند، پس فهمیدند که در قدس رؤیایی دیده است. پس به سوى ایشان اشاره می کرد و ساکت ماند.

²³ و چون ایام خدمت او به اتمام رسید، به خانه خود رفت. ²⁴ و بعد از آن روزها، زن او ایصابات حامله شده، مدت پنج ماه خود را پنهان نمود و گفت، ²⁵ به اینطور خداوند به من عمل نمود در روزهایی که مرا منظور داشت، تا ننگ مرا از نظر مردم بردارد.

خبر تولد عیسی

²⁶ و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد. ²⁷ نزد باکره‌ای نامزد مردی مسمی به یوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود. ²⁸ پس فرشته نزد او داخل شده، گفت: سلام بر تو، ای نعمت رسیده، خداوند با توست و تو در میان زنان مبارک هستی. ²⁹ چون او را دید، از سخن او مضطرب شده، متفکر شد که این چه نوع تحیت است. ³⁰ فرشته بدو گفت: ای مریم، ترسان مباش زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای، ³¹ و اینک، حامله شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. ³² او بزرگ خواهد بود و به پسر حضرت اعلی، مسمی شود، و خداوند خدا تخت پدرش داود را بدو عطا خواهد فرمود. ³³ و او بر خاندان یعقوب تا به ابد پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او را نهایت نخواهد بود.

³⁴ مریم به فرشته گفت: این چگونه می شود و حال آنکه مردی را نشناختم؟ ³⁵ فرشته در جواب وی گفت: روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد. ³⁶ و اینک، ایصابات از خویشان تو نیز در پیری به پسری حامله شده و این ماه ششم است، مر او را که نازاد می خواندند. ³⁷ زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست. ³⁸ مریم گفت: اینک، کنیز خداوند. مرا بر حسب سخن تو واقع شود. پس

فرشته از نزد او رفت.

ملاقات مریم با ایصابات

³⁹ در آن روزها، مریم برخاست و به بلدی از کوهستان یهودیه بشتاب رفت.⁴⁰ و به خانه زکریا درآمده، به ایصابات سلام کرد.⁴¹ و چون ایصابات سلام مریم را شنید، بچه در رحم او به حرکت آمد و ایصابات به روح القدس پر شده،⁴² به آواز بلند صدا زده گفت: تو در میان زنان مبارک هستی و مبارک است ثمره رحم تو.⁴³ و از کجا این به من رسید که مادر خداوند من، به نزد من آید؟⁴⁴ زیرا اینک، چون آواز سلام تو گوش زد من شد، بچه از خوشی در رحم من به حرکت آمد.⁴⁵ و خوشحال او که ایمان آورد، زیرا که آنچه از جانب خداوند به وی گفته شد، به انجام خواهد رسید.

سرود مریم

⁴⁶ پس مریم گفت: جان من خداوند را تمجید می‌کند، و روح من به رهاننده من خدا بوجد آمد،⁴⁸ زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند. زیرا هان از کنون تمامی طبقات مرا خوشحال خواهند خواند،⁴⁹ زیرا آن قادر، به من کارهای عظیم کرده و نام او قدوس است،⁵⁰ و رحمت او نسل بعد نسل است بر آنانی که از اومی‌ترسند.⁵¹ به بازوی خود، قدرت را ظاهر فرمود و متکبران را به خیال دل ایشان پراکنده ساخت.⁵² جباران را از تختها به زیر افکند و فروتنان را سرافراز گردانید.⁵³ گرسنگان را به چیزهای نیکو سیر فرمود و دولت‌مندان را تهیدست رد نمود.⁵⁴ بنده خود اسرائیل را یاری کرد، به یادگاری رحمانیت خویش،⁵⁵ چنانکه به اجداد ما گفته بود، به ابراهیم و به ذریه او تا ابدالابد.⁵⁶ و مریم قریب به سه ماه نزد وی ماند، پس به خانه خود مراجعت کرد.

تولد یحیی

⁵⁷ اما چون ایصابات را وقت وضع حمل رسید، پسری بزاد.⁵⁸ و همسایگان و خویشان او چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمی بر وی کرده، با او شادی کردند.⁵⁹ و واقع شد در روز هشتم چون برای ختنه طفل آمدند، که نام پدرش زکریا را بر او می‌نهادند. اما مادرش ملتفت شده، گفت: نی، بلکه به یحیی نامیده می‌شود.⁶¹ به وی گفتند: از قبيله تو هیچ‌کس این اسم را ندارد.⁶² پس به پدرش اشاره

بِقُوَّتِهِ.⁵¹ صَنَعَ قُوَّةً يَذْرَاعِهِ، شَتَّتِ الْمُسْتَكْبِرِينَ يَفْكَرُ فُلُوبِهِمْ.⁵² أَنْزَلَ الْأَعْرَاءَ عَنِ الْكَرَاسِيِّ وَرَفَعَ الْمُتَضَعِينَ،⁵³ أَشْبَعَ الْجِيَاعَ حَبْرَاتٍ وَصَرَفَ الْأَغْنِيَاءَ فَارِغِينَ.⁵⁴ عَصَدَ إِسْرَائِيلَ، فَتَاهُ، لِيَذْكُرَ رَحْمَةً،⁵⁵ كَمَا كَلَّمَ آبَاءَنَا، لِإِبْرَاهِيمَ وَتَسْلِيهِ إِلَى الْآبِدِ.⁵⁶ فَمَكَثْتُ مَرْبِعَ عِنْدَهَا تَحَوُّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَى بَيْتِهَا.

ولادة يوحنا المعمدان وزكريا يسبح الله

⁵⁷ وَأَمَّا الْإِسْبَابَاتُ فَنِمَتْ رَمَائِهَا لَتِلِدَ قَوْلَدَتِ ابْنًا.⁵⁸ وَسَمِعَ حَبْرَاتُهَا وَأَقْرَبَاؤُهَا أَنَّ الرَّبَّ عَظَّمَ رَحْمَتَهُ لَهَا فَفَرَحُوا مَعَهَا.⁵⁹ وَفِي الْيَوْمِ الثَّامِنِ جَاءُوا لِيَحْنِثُوا الصَّبِيَّ وَسَمَوْهُ بِاسْمِ أَبِيهِ زَكْرِيَا.⁶⁰ فَأَجَابَتْ أُمُّهُ وَقَالَتْ: لَا، بَلْ يُسَمَّى يُوْحَنَّا.⁶¹ فَقَالُوا لَهَا: لَيْسَ أَحَدٌ فِي عَشِيرَتِكَ تَسْمَى بِهَذَا الْإِسْمِ.⁶² ثُمَّ أَوْمَأُوا إِلَى أَبِيهِ، مَاذَا يُرِيدُ أَنْ يُسَمَّى،⁶³ فَقَالَ لَوْحًا وَكَتَبَ قَائِلًا: اسْمُهُ يُوْحَنَّا، فَتَعَجَّبَ الْجَمِيعُ.⁶⁴ وَفِي الْخَالِ انْفَتَحَ فَمُهُ وَلِسَانُهُ وَتَكَلَّمَ وَبَارَكَ اللَّهَ.⁶⁵ فَوَقَعَ خَوْفٌ عَلَى كُلِّ حَبْرَانِهِمْ، وَتُحَدِّثُ بِهِذِهِ الْأُمُورَ جَمِيعَهَا فِي كُلِّ جَيْلٍ جَيْلٍ الْيَهُودِيَّةِ.⁶⁶ فَأَوْدَعَهَا جَمِيعُ السَّامِعِينَ فِي قُلُوبِهِمْ قَائِلِينَ: أَتَرَى مَاذَا يَكُونُ هَذَا الصَّبِيُّ؟ وَكَانَتْ يَدُ الرَّبِّ مَعَهُ.⁶⁷ وَأَمْتَلًا زَكْرِيَا، أَنُوهُ، مِنَ الرُّوحِ الْقُدُسِ وَتَبَّأَ قَائِلًا.⁶⁸ مُبَارِكُ الرَّبِّ، إِلَهُ إِسْرَائِيلَ، لِأَنَّهُ افْتَقَدَ وَصَنَعَ فِدَاءً لِسَعْيِي،⁶⁹ وَأَقَامَ لَنَا قَرْنَ خَلَاصٍ فِي بَيْتِ دَاوُدَ، فَتَاهُ،⁷⁰ كَمَا تَكَلَّمَ بِعَمِ أَنْبِيَائِهِ الْقَدِيسِينَ الَّذِينَ هُمْ مُنْذُ الدَّهْرِ،⁷¹ خَلَاصٍ مِنْ أَعْدَائِنَا وَمِنْ أَيْدِي جَمِيعِ مُبْغِضَاتِنَا،⁷² لِيَصْنَعَ رَحْمَةً مَعَ آبَائِنَا وَيَذْكُرَ عَهْدَهُ الْمُقَدَّسَ،⁷³ الْقَسَمَ الَّذِي خَلَفَ لِإِبْرَاهِيمَ، أَيْبَتَا، أَنْ يُعْطِيَنَا، إِنَّا بِلَا خَوْفٍ، مُنْقَذِينَ مِنْ أَيْدِي أَعْدَائِنَا، نَعْبُدُهُ بِقِدَاسَةٍ وَبِرٍّ قُدَّامَهُ جَمِيعَ أَيَّامِ حَيَاتِنَا.⁷⁶ وَأَنْتَ، أَيُّهَا الصَّبِيُّ، تَبِيَّ الْعَالَمِ تُدْعَى لِأَنَّكَ تَقْدِّمُ أَمَامَ وَجْهِ الرَّبِّ لِنُعَدَّ طَرِيقَهُ،⁷⁷ لِنُعْطِيَ شَعْبَهُ مَعْرِفَةَ الْخَلَاصِ بِمَغْفِرَةِ خَطَايَاهُمْ،⁷⁸ بِأَحْسَاءِ رَحْمَةِ إِلَهِنَا الَّتِي بِهَا افْتَقَدْنَا الْمَشْرِقَ مِنَ الْعُلَاءِ،⁷⁹ لِنُصِيَّ عَلَى الْجَالِسِينَ فِي الظُّلْمَةِ وَظِلَالِ الْمَوْتِ لِكَيْ يَهْدِيَ أقدامنا فِي طَرِيقِ السَّلَامِ.

کردند که، او را چه نام خواهی نهاد؟⁶³ او تختهای خواسته بنوشت که: نام او یحیی است! و همه متعجب شدند.⁶⁴ در ساعت، دهان و زبان او باز گشته، به حمد خدا متکلم شد.⁶⁵ پس بر تمامی همسایگان ایشان، خوف مستولی گشت و جمیع این وقایع در همه کوهستان یهودیه شهرت یافت.⁶⁶ و هر که شنید، در خاطر خود تفکر نموده، گفت: این چه نوع طفل خواهد بود؟ و دست خداوند با وی می بود.

سرود و نبوت زکریا

⁶⁷ و پدرش زکریا از روح القدس پر شده، نبوت نموده، گفت: ⁶⁸ خداوند خدای اسرائیل متبارک باد، زیرا از قوم خود تفقد نموده، برای ایشان فدایی قرار داد⁶⁹ و شاخ نجاتی برای ما برافراشت، در خانه بنده خود داود.⁷⁰ چنانچه به زبان مقدسین گفت که، از بدو عالم انبیای او می بودند،⁷¹ رهایی از دشمنان ما و از دست آنانی که از ما نفرت دارند،⁷² تا رحمت را بر پدران ما بجا آرد و عهد مقدس خود را تذکر فرماید،⁷³ سوگندی که برای پدر ما ابراهیم یاد کرد،⁷⁴ که ما را فیض عطا فرماید، تا از دست دشمنان خود رهایی یافته، او را بیخوف عبادت کنیم،⁷⁵ در حضور او به قدوسیّت و عدالت، در تمامی روزهای عمر خود.⁷⁶ و تو ای طفل، نبی حضرت اعلی خوانده خواهی شد، زیرا پیش روی خداوند خواهی خرامید، تا طرق او را مهیا سازی،⁷⁷ تا قوم او را معرفت نجات دهی، در آمرزش گناهان ایشان.⁷⁸ به احشای رحمت خدای ما که به آن سپیده از عالم اعلی از ما تفقد نمود،⁷⁹ تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نور دهد و پایهای ما را به طریق سلامتی هدایت نماید.

⁸⁰ پس طفل نمو کرده، در روح قوی می گشت و تا روز ظهور خود برای اسرائیل، در بیابان بسر می برد.